

چیستی، ضرورت و مراحل تفکر نقدی

amirkhavas@yahoo.com

امیر خواص / دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

چکیده

بحث از تفکر نقدی به‌عنوان یک شاخه علمی سابقه چندان درازی در ادبیات دانش ندارد. تفکر نقدی درصدد نقد روشمند اندیشه‌ها و آثار دیگران است. مقصود از آثار دیگران که موضوع نقد قرار می‌گیرد، امری عام است و شامل مکتوبات مختلف علمی، ادبی، هنری، یا سخنرانی و شاخه‌های دیگری مانند نقاشی، فیلم، تئاتر می‌شود. گاهی این کار به صورت رویارویی و مواجهه چهره‌به‌چهره با صاحب اثر و اندیشه صورت گرفته که نام مناظره نیز بر این‌گونه مواجهه اطلاق شده است و گاهی این مواجهه به‌صورت غیرحضورى بوده و به صورت مکتوب، اندیشه و آثار دیگران ارزیابی شده است که آن را نقد نیز نامیده‌اند. در تاریخ پرفراز و نشیب علم، این‌گونه مواجهه‌ها را می‌توان پیگیری کرد. در این پژوهش، سه محور اساسی مورد بررسی قرار گرفته است: اول چیستی تفکر نقدی؛ دوم ضرورت آن و سوم مراحل تفکر نقدی. هدف پژوهش علاوه بر تبیین ماهیت تفکر نقدی و معرفی مراحل آن، نشان دادن ضرورت توجه بیشتر و جدی‌تر به مسئله نقد در محافل و مراکز علمی است که امروزه متأسفانه کمتر به نقد روشمند توجه می‌شود. روش پژوهش توصیفی و تحلیلی است. از جمله نتایج پژوهش، نشان دادن توجه به مسئله نقد در میراث دینی و بیانات معصومان علیهم‌السلام و ضرورت آن است. همچنین نگاهی به مراحل چهارگانه نقد یک اندیشه و بیان تفاوت آن با انتقاد صرف، از دیگر نتایج این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: تفکر، نقد، انتقاد، تفکر نقدی، فلسفه انتقادی.

پیشینه بحث

در حوزه فرهنگ اسلامی، از قدیم‌الایام تا به امروز، مواجهه با آرا و اندیشه‌های دیگران وجود داشته و دارد. حتی برای این مواجهه‌ها رعایت نکات اخلاقی نیز مورد توجه بوده؛ لذا بحثی تحت عنوان آداب گفت‌وگو و مناظره در برخی کتاب‌های اخلاقی ارائه شده است. البته شیوه نقد و ارزیابی اندیشه‌ها و آثار دیگران به صورت واحد درسی کلاسیک و تحت عنوان تفکر نقدی مطرح نبوده است. در مغرب‌زمین نیز در دهه‌های اخیر در بسیاری از رشته‌های علمی (علوم عقلی و غیرعقلی) واحدهای درسی تحت عنوان «تفکر نقدی» (Critical-thinking) یا «روش نقد اندیشه‌ها» ارائه شده که شیوه مواجهه با اندیشه‌ها را آموزش می‌دهد. البته این مواجهه باید با رعایت یک سلسله ارزش‌های اخلاقی باشد؛ وگرنه نقد با آفاتی همراه خواهد شد.

در زبان فارسی عنوان تفکر نقدی تقریباً در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد مطرح شد و کتاب خاصی هم در این زمینه وجود نداشت. البته یکی دو کتابی که با این عنوان نوشته شده بودند، برخی از مباحث منطق و بحث مغالطات را ارائه کرده‌اند؛ مانند کتاب *منطق و تفکر انتقادی* (معلمی، ۱۳۷۹)، که بخش اول آن بحث مختصری در منطق و بخش دوم آن به معرفی تعدادی از مغالطات اختصاص یافته است؛ همچنین کتاب *منطق کاربردی* (خندان، ۱۳۷۹)، که بخش اول آن به مباحث منطق و بخش بعدی به معرفی و بحث درباره مغالطات اختصاص دارد و گفته خواهد شد که بحث مغالطات، بخشی از تفکر نقدی را شکل می‌دهد و تمام مباحث تفکر نقدی نیست. اما در زبان انگلیسی کتاب‌های فراوان و متعددی در زمینه تفکر نقدی تدوین شده که از جمله می‌توان از کتاب‌های ذیل نام برد:

1. Moore, Brooke Noel & Parker Richard, *Critical thinking evaluating claims and arguments in everyday life*, 2nd Ed, 1989.
2. Critical thinking: *An introduction to analytical reading and reasoning*, by Larry Wright, 2nd Ed, 2012.
3. Think smarter, *Critical thinking to improve problem...*, Michael Kallet, 2014.
4. *The power of Critical thinking: Effective reasoning about Ordinary and Extra ordinary Claims*, By Lewis Vaughn, fifth ed, 2018.
5. *Concise Guide to Critical Thinking*, By Lewis Vaughn, 2nd Ed, 2020

البته در سال‌های اخیر در برخی رشته‌ها، مانند روان‌شناسی، بحثی تحت عنوان «تفکر خلاق» یا «تفکر برتر» و امثال آن مطرح شده و آثاری نیز در این زمینه تألیف یا ترجمه گردیده است مانند کتاب *تفکر برتر* (شرفی، ۱۳۸۱)؛ و کتاب *مهارت اساسی زندگی، تفکر انتقادی* (امیرحسینی، ۱۳۸۹)؛ و کتاب *درآمدی بر تفکر انتقادی* (قاضی‌مرادی، ۱۳۹۱)، در این کتاب به گفته خود نویسنده، در مباحث متعددی، از تحقیقات پیتر فسیونه بهره برده و مباحث نوعاً روان‌شناختی را مطرح و ویژگی‌های اندیشمندان انتقادی و غیرانتقادی را تبیین کرده و در فصل پایانی، مغالطات مرتبط با اندیشمندان غیرانتقادی را توضیح داده است؛ و کتاب *ذهن فریبکار شما* (نوولا، ۱۳۹۶) که بیشتر

۷ ♦ چیستی، ضرورت و مراحل تفکر نقدی

مطالب این کتاب مباحث روان‌شناختی و ویژگی‌ها و عملکرد مغز، حافظه و انواع آن، و معرفی تعداد بسیار محدودی از مغالطات است.

اما باید توجه داشت که بحث تفکر خلاق، همان تفکر نقدی موردنظر ما در این پژوهش نیست؛ زیرا تفکر خلاق یک بحث روان‌شناختی دربارهٔ پرورش خلاقیت ذهنی، تقویت فکر، تمرکز حواس، توجه به پرسش، جلوگیری از توهم در افراد است که البته ممکن است در برخی موارد کمک کار مباحث تفکر نقدی موردنظر باشد. در خلال بحث‌های آینده روشن خواهد شد که مباحثی مانند انواع استدلال، انواع تعریف، انواع پیش‌فرض‌ها و... در کتاب‌های یادشده در حوزهٔ روان‌شناسی وجود ندارد.

چیستی تفکر نقدی

مقدمه

تفکر و اندیشیدن ویژگی ممتاز آدمی است که اگر در مسیر درست خود قرار گیرد، نتایج شگرفی به بار می‌آورد و زندگی آدمی را به‌سوی یک زندگی متعالی رهنمون می‌کند. در بیانات دینی بر اهمیت تفکر و اندیشه تأکید فراوانی شده است؛ زیرا تفکر، محصول داشتن قوه‌ای به‌نام عقل و خرد است که وجه امتیاز انسان از دیگر حیوانات است؛ همان خرد و عقلی که ملاک تکلیف انسان و پایه‌ای برای پاداش و ثواب و مؤاخذهٔ انسان دانسته شده است. در روایات متعددی که دربارهٔ عقل در منابع معتبر روایی به دست ما رسیده، بیان شده که اولین مخلوق، عقل است و خداوند با عقل سخن گفته و آن را ملاک پاداش و جزا دانسته است. از جمله در کتاب *عقل و جهل اصول کافی* روایات متعددی در این زمینه وجود دارد.

قرآن کریم برای تحریک و تشویق انسان‌ها به تفکر، در آیات متعددی ارائهٔ ضرب‌المثل‌ها و بیان آیات و نشانه‌ها را برای اندیشیدن و تفکر آدمی می‌داند که از باب نمونه به دو آیه توجه می‌کنیم:

آیهٔ اول: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره: ۲۶۶)؛ یعنی خداوند آیات خود را این‌گونه برای شما بیان می‌کند، باشد که بیندیشید.

آیهٔ دوم: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر: ۲۱)؛ یعنی اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم‌پاشیده می‌دید؛ و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم؛ باشد که آنان بیندیشند.

بنابراین، آیات و نشانه‌های خداوند بی‌جهت و لغو آفریده نشده‌اند؛ بلکه نشانه‌های قدرت خداوند هستند و ما انسان‌ها به‌واسطهٔ قوهٔ خرد و عقل که خدای متعال به ما ارزانی داشته، دعوت شده‌ایم تا در این نشانه‌ها که در وجود ما (آیات انفسی) و بیرون از وجود ما (آیات آفاقی) هستند، بیندیشیم تا به فهم عمیق و معرفت درست دست یابیم؛ باشد که به مقام انسانیت و رستگاری نایل شویم.

در روایات معصومان علیهم السلام نیز به مسئله تفکر و اندیشیدن توجه ویژه‌ای شده است؛ از جمله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عَمَلِ سَبْعِينَ سَنَةً» (تمیمی آمدی، بی تا، ص ۲۰۷)؛ یعنی یک ساعت اندیشیدن، بهتر از هفتاد سال عمل است. در روایت دیگری فرموده‌اند: «فَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» که از جمله در مصباح الشریعه نقل شده است (گیلانی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۱). روشن است که مراد از این اندیشیدن، مطلق تفکر نیست؛ بلکه اندیشه‌ای است که آثار مثبتی بر آن مترتب شود و انسان را به سوی حقیقت و تعالی روحی و معنوی سوق دهد و او را دست کم یگ گام به سوی انسانیت نزدیک کند. دلیل بر این ادعا در سخن خود معصومان علیهم السلام آمده است؛ از جمله امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۵)؛ یعنی تفکر، انسان را به سوی نیکی و عمل به آن فرامی‌خواند. از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده که فرمودند: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ» (همان)؛ یعنی عبادت به زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت، تفکر کردن درباره کارهای خداوند متعال است. بنابراین روشن می‌شود که مراد از تفکر، تفکر مثبت است، نه مطلق فکر و اندیشه که شامل اندیشه در راه‌های شیطانی و امثال آن نیز بشود؛ زیرا چنان تفکری انسان را به سوی نیکی و عمل صالح راهنمایی نمی‌کند.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه خدای متعال انسان را براساس فطرت و سرشت الهی آفریده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰) و از جمله ویژگی‌های این فطرت الهی، ویژگی حقیقت‌جویی است و انسان دائماً به دنبال کشف و فهم حقایق است، لذا در مواجهه با اندیشه‌ها و نظریه‌ها و آثار دیگران نیز تلاش می‌کند که سخن و اثر حق را از ناحق تمیز دهد و میان آنها تفاوت نهد. از همین جاست که زمینه تفکر انتقادی شکل می‌گیرد و هر کسی در حد توان خود می‌کوشد تا حقیقت را کشف و مطالب سره را از ناسره بازشناسد.

با توجه به آنچه گفته شد، اینک به تعریف تفکر، نقد و تفکر نقدی می‌پردازیم.

۱. تفکر

علمی که با تفکر سروکار دارند، تعریف خاصی از تفکر ارائه کرده‌اند؛ برای مثال، در منطق، «تفکر» این‌گونه معنا شده است: «فکر یا تفکر مرتب کردن و هماهنگ کردن امور معلوم برای کشف امر مجهول است». حکیم ملاحادی سبزواری نیز در تعریف تفکر چنین گفته است:

الفکر حركة الى المبادئ و من مبادئ الى المراد

یعنی تفکر دو حرکت ذهنی است: یکی حرکت به سوی مبادی (معلومات) و دیگری حرکت از مبادی (معلومات) به سوی مقصود و مطلوب، که فعلاً مجهول است (سبزواری، بی تا، ص ۹). بنابراین تفکر در منطق شامل تعریف و استدلال می‌شود؛ زیرا اگر آن مبادی تصورات باشد، از آنها برای روشن کردن یک تصور مجهول استفاده می‌شود

۹ ♦ چیستی، ضرورت و مراحل تفکر نقدی

که این نوع تفکر «تعریف» نام دارد؛ و اگر آن مبادی معلوم، از سنخ تصدیقات باشد، با استفاده از آنها یک مجهول تصدیقی تبدیل به یک معلوم تصدیقی می‌شود که این نوع تفکر را «استدلال» می‌نامند.

مرحوم شبستری به‌عنوان یک حکیم و عارف، در تعریف تفکر (شبستری، ۱۳۹۶، ص ۹)، علاوه بر اشاره به معنای منطقی تفکر، به دو معنای اساسی و ویژگی تفکر اشاره می‌کند که همان «حقیقت‌جویی» و «هدف‌مندی» تفکر است؛ به‌گونه‌ای که بتواند در هر ذره‌ای نور خدا را مشاهده کند و از مخلوق به خالق و از جزء به کل و مطلق پی ببرد:

مرا گفتمی بگو چوود تفکر	کزین معنی بماندم در تحیر
تفکر رفتن از باطل سوی حق	به جزو اندر بدیدن کل مطلق
حکیمان کاندردین کردند تصنیف	چنین گفتند در هنگام تعریف
که چون حاصل شود در دل تصور	نخستین نام وی باشد تذکر
و زو چون بگذری هنگام فکرت	بود نام وی اندر عرف عبرت
تصور کان بود بهر تدبیر	به نزد اهل عقل آمد تفکر
ز ترتیب تصویرهای معلوم	شود تصدیق نامفهوم، مفهوم

(شبستری، ۱۳۹۶، ص ۹)

در عرفان نیز به تفکر و معنای آن توجه شده است؛ چراکه عرفان با تفکر و معرفت پیوند نزدیکی دارد؛ برای نمونه، امام خمینی علیه السلام از *خواجeh عبدالله انصاری* در خصوص تعریف تفکر چنین نقل می‌کند: تفکر عبارت است از: جست‌وجو نمودن بصیرت قلب و چشم ملکوت، مطلوب خود را برای ادراک آن (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰).

در علم اخلاق نیز تفکر مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله *ملا مہدی نراقی* در تعریف تفکر می‌گوید: تفکر سیر درونی و باطنی از مبادی و مقدمات به مقاصد است؛ و مبادی عبارت است از آیات و نشانه‌های آفاق و انفس و مقصد، رسیدن به معرفت موجد و مبدع آنها و علم به قدرت غالب و عظمت فائق الهی است؛ و هیچ کس نمی‌تواند از حسیض نقص به اوج کمال برسد، مگر از راه تفکر که کلید اسرار و چراغ انوار است و منشأ عبرت گرفتن و مبدأ بصیرت یافتن و کمند صید معارف حقیقی و دستاویز دریافت حقایق عینی است. تفکر، بال‌های نفس است برای پرواز به آشیان قدسی خود؛ و مرکب روح است برای مسافرت به وطن اصلی خویش؛ و به‌وسیله آن، ظلمت جهل منکشف و پرده‌های نادانی برطرف می‌شود و انوار علم و اسرار آن پرتو می‌افشاند (نراقی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۰). چنان‌که مشاهده می‌شود، در ابتدای این تعریف، *ملا مہدی نراقی* به تعریف منطقی تفکر اشاره می‌کند؛ اما مبادی و مقاصد در اخلاق، با مشابهات آنها در سایر علوم تفاوت دارد.

در دانش‌های دیگر، مانند روان‌شناسی، علوم تربیتی و... نیز به مناسبت کاربرد تفکر، تعریف‌هایی برای آن ارائه شده است (ر.ک: شرفی، ۱۳۸۱، ص ۱۴-۱۹).

مراد ما از تفکر در این پژوهش، بهره‌مندی و کاربست قوه عقل برای کشف حقیقت و تمییز آن از باطل در مراحل مختلف اندیشه، اعم از تعریف و استدلال و نقد و دفاع است.

۲. معنای لغوی نقد

نقد واژه‌های عربی است که وارد زبان فارسی شده و امروزه هیچ حوزه و شاخه علمی‌ای وجود ندارد که از کاربرد آن بی‌نیاز باشد. در عربی معانی متعددی برای واژه نقد بیان شده و این واژه را در آنها به صورت حقیقی و مجازی به کار برده‌اند و چه بسا تعدادی از این معانی را بتوان به یکدیگر تأویل برد. برخی از این معانی عبارت‌اند از: ۱. دادوستد درهم؛ ۲. نوک زدن پرندگان به چیزی و سوراخ کردن آن؛ ۳. نیش زدن مار؛ ۴. ضربه زدن به چیزی با انگشت؛ ۵. خیره و دزدیده نگاه کردن به چیزی؛ ۶. پوسته‌پوسته شدن چیزی یا خوردگی و پوسیدگی دندان؛ ۷. نوعی گوسفند زشت‌رو و پاکوتاه که نمادی از تحقیر و پستی است و چوپان آنها نقاد نام دارد؛ لذا در تحقیر برخی افراد می‌گویند: «هو اذل من النقد»؛ ۸. افراد پست و دارای منزلت اجتماعی پایین؛ ۹. دشمنی؛ ۱۰. حاضر و موجود در برابر نسیه؛ ۱۱. درست و تمام و کامل؛ ۱۲. وجه رایج و پول؛ ۱۳. ارزیابی مسکوکات و جدا کردن سره از ناسره؛ ۱۴. خرده‌گیری و عیب‌جویی؛ ۱۵. مناقشه و سخت‌گیری؛ ۱۶. تسلط و خبرگی؛ ۱۷. سخن‌سنجی؛ ارزیابی و نشان دادن ضعف و قوت یک سخن. امروزه رایج‌ترین معنای نقد در زبان عربی «سخن‌سنجی» و «حاضر در برابر نسیه و پول» است (اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۰).

در زبان فارسی برخی از این معانی رواج دارد که عبارت‌اند از:

۱. پول، مسکوکات، وجه رایج و دارایی؛ مانند (حافظ، بی‌تا، غزل ۱۵۶):

هزار نقد به بازار کائنات آزند / یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

۲. حاضر، آماده و موجود؛ مانند (سعدی، ۱۳۷۰، غزل ۱۰):

روز بازار جوانی پنج روزی بیش نیست / نقد را باش ای پسر کافت بود تأخیر را

۳. معنای مقابل نسیه؛ مانند (حافظ، بی‌تا، غزل ۷۹):

چمن حکایت اردیبهشت می‌گوید / نه عاقل است که نسیه خرید و نقد بهشت

۴. به معنای فعلاً و هم‌اکنون؛ مانند (عطار نیشابوری، ۱۳۹۵، عزم راه کردن مرغان):

جمله گفتند این زمان ما را به نقد / پیشوایی باید اندر حل و عقد

۵. شناخت سره از ناسره. در این معنا نقدشناسی و قلب‌شناسی نیز به کار می‌رود، مانند (حافظ، بی‌تا، غزل ۲۱۱):

گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ / یا رب این قلب شناسی زکه آموخته بود

۱۱ ❖ چپستی، ضرورت و مراحل تفکر نقدی

۶ خرده‌گیری، داوری و ارزیابی نکته‌سنجانه. این معنای معروف نقد است و در این معناست که ترکیبات نقد، انتقاد و نقادی به کار می‌رود؛ و شاید نقادی سکه‌های قلبی از حقیقی، که کار رایج صرافان بوده، سبب شد که نقد به معنای نکته‌سنجی و عیب‌جویی و دقت، وارد حوزه‌های علوم شود.

در زبان انگلیسی واژه (Criticism) معادل نقد به معنای عیب‌جویی و بیان عیوب و داوری به کار می‌رود (فرهنگ لغت آکسفورد، ذیل واژه Criticism) و برای این واژه، چندان تعدد معنایی مانند زبان عربی و فارسی وجود ندارد.

۳. معنای اصطلاحی نقد

نقد عبارت است از داوری روشمند دربارهٔ یک اثر؛ مانند یک ادعا، نظریه، اندیشه، شعر، فیلم، نقاشی و... این داوری روشمند برای به دست آوردن و آشکار کردن نکات مثبت و منفی آن اندیشه و... است. بنابراین، نقد، عیب‌جویی صرف نیست.

۴. انواع نقد

می‌توان تقسیماتی را برای نقد بیان کرد؛ مثلاً نقد را ابتدا به فلسفی و غیرفلسفی، سپس نقد غیرفلسفی را به نقد ادبی، تاریخی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و مانند آن تقسیم کنیم که در هر شاخه‌ای از علوم از روش خاص و متناسب با آن شاخه استفاده می‌شود؛ مثلاً در نقد فلسفی از روش عقلی و در نقد غیرفلسفی از روش‌های تجربی و امثال آن بهره می‌بریم. ممکن است نقد را به درونی و بیرونی تقسیم کنیم؛ به این معنا که در نقد درونی محتوای یک اندیشه یا اثر را بررسی نماییم و در نقد بیرونی به پیامدهای بیرونی آن اندیشه و نظریه توجه کنیم. تقسیمات دیگری از این دست می‌توان ارائه کرد. آنچه از نقد در سراسر این نوشتار به عنوان تفکر نقدی مورد نظر ماست، نقد عقلی است که در حوزهٔ علوم عقلی، مانند فلسفه و کلام، کاربرد دارد. برای این نوع نقد، مراحل وجود دارد که در ادامه آنها را معرفی می‌کنیم و مورد بحث قرار می‌دهیم.

۵. ماهیت تفکر نقدی

تفکر نقدی عبارت است از دانشی روشمند که متکفل بیان روش نقد اندیشه‌ها و آثار دیگران است؛ به این معنا که این شاخه از دانش می‌کوشد که اولاً گونه‌های مختلف نقد را معرفی کند؛ و ثانیاً روش‌ها و مراحل مختلف مواجهه و ارزیابی اندیشه‌ها و آثار دیگران را در شاخه‌های مختلف علمی آموزش دهد، و ثالثاً خطاها و مغالطاتی را که ممکن است در ساحت‌های گوناگون اندیشهٔ آدمی، اعم از تصورات و تصدیقات، تعریف و استدلال، ارزیابی و نقد یا دفاع از اندیشه رخ دهد، معرفی کند. بنابراین، هر ساحت و شاخه‌ای از دانش می‌تواند تفکر نقدی متناسب با خود را داشته باشد؛ اما چنین نیست که مشترکاتی در تفکر نقدی، که در همهٔ شاخه‌های علمی کاربرد دارد، وجود نداشته باشد.

تفکر نقدی دانشی مصرف کننده و کاربردی است، نه تولیدکننده محض؛ یعنی از یافته‌ها و محصولات دانش‌های دیگر بهره می‌گیرد؛ مانند پزشکی که از دانش‌هایی مانند فیزیولوژی، شیمی، مهندسی پزشکی، داروسازی و... بهره می‌گیرد تا بتواند بیماری‌ها را تشخیص دهد و برای درمان آنها از طریق تجویز دارو یا جراحی و امثال آن اقدام کند.

با توجه به اینکه در این پژوهش بیشتر بر تفکر نقدی در حوزه علوم عقلی مانند کلام و فلسفه تمرکز داریم، یادآور می‌شویم که تفکر نقدی دارای دو بخش نظری و عملی (یا کاربردی) است، بخش نظری آن بیشتر دانشی مصرف کننده است و به صورت عام، دست کم از چهار دانش استفاده می‌کند: ۱. منطق؛ ۲. معرفت‌شناسی؛ ۳. روش‌شناسی؛ ۴. فلسفه علم. البته ممکن است در مواردی نیازمند استفاده موردی از دانش دیگر نیز بشود. در اینجا مناسب است توضیح کوتاهی درباره این چهار دانش و موارد استفاده از آنها در تفکر نقدی ارائه کنیم:

منطق: علمی است که روش تفکر (استدلال و تعریف صحیح، اقسام و شرایط و موانع آنها را) به ما می‌آموزد؛ یعنی صورت‌ها و مواد صحیح و فاسد استدلال و تعریف را مشخص می‌کند. پس منطق، هم کار ایجابی می‌کند و هم کار سلبی. در منطق، ما با تفکر آرمانی سروکار داریم؛ یعنی منطق می‌گوید که مواد و روش استدلال درست و شیوه تعریف صحیح، و نیز تعریف و استدلال سقیم و غیرمنتج کدام است. بنابراین بخشی از تفکر نقدی به عنوان دانشی مصرف کننده، ریشه در بحث‌های منطق دارد و در منطق مباحثی وجود دارد که بدون توجه به آنها کار تفکر نقدی سامان نمی‌یابد. همچنین مغالطاتی که مربوط به بحث تعریف و استدلال است، در منطق مورد توجه واقع می‌شود و تفکر نقدی از این بخش منطق نیز بهره می‌برد؛ هرچند بخش مغالطات تفکر نقدی، بسیار مفصل‌تر از مغالطات منطق است.

معرفت‌شناسی: این دانش بنیادین به بررسی چپستی معرفت و شناخت و راه‌های کسب شناخت و ارزیابی آنها می‌پردازد. به عبارت دیگر، این علم به ما می‌گوید که انسان‌ها بالفعل از چه روش‌هایی برای کسب معرفت استفاده می‌کنند و معیار ارزشمندی و نیز راه توجیه معرفت و ملاک صدق و کذب آن کدام است. در تفکر نقدی، ما با انواع شناخت و معرفت و نیز ارزیابی و نقد آنها سروکار داریم؛ بنابر این باید از دانش معرفت‌شناسی نیز بهره‌مند شویم.

روش‌شناسی: بخشی از دانش معرفت‌شناسی است که به صورت خاص به بررسی و ارزیابی روش‌های علوم مختلف و میزان کارایی آنها و نیز تمایز روش‌های علوم می‌پردازد. در نقد اندیشه‌ها باید به روش‌های علوم در کسب معرفت توجه نمود و آنها را با توجه به روش بحث خودشان مورد نقد و ارزیابی قرار داد.

فلسفه علم: دانشی است که پس از جنگ جهانی دوم به صورت یک رشته تحصیلی مستقل پدیدار شد. درباره تعریف فلسفه علم اتفاق نظری وجود ندارد (لازی، ۱۳۶۲، ص ۱). دو معنایی که برای فلسفه علم قابل قبول‌ترند عبارت‌اند از: ۱. فلسفه علم رشته‌ای است که به مدد آن مفاهیم و نظریه‌های علمی تحلیل و تشریح

چستی، ضرورت و مراحل تفکر نقدی ♦ ۱۳

می‌شود. ۲. فلسفه علم نوعی معیارشناسی جنبی است و به پرسش‌هایی از این دست پاسخ می‌دهد: الف) تحقیق علمی (تجربی) از سایر پژوهش‌ها با چه مشخصه‌هایی متمایز می‌شود؟ ب) در مطالعه و بررسی طبیعت، چه روش‌هایی باید از سوی دانشمندان انتخاب شود؟ ج) شرایط یک تبیین صحیح علمی چیست؟ د) قوانین و اصول علمی، از نظر شناسایی یا معرفت‌بخشی چه مقام و موقعی دارند؟ آنچه از دانش فلسفه علم در تفکر نقدی بیشتر موردنظر است، بحث تبیین، انواع آن و از جمله تبیین علی و ملاک ارزیابی این تبیین‌هاست. با توجه به اینکه معنای تفکر نقدی روشن شد، تذکر این نکته مناسب است که تفکر نقدی همان فلسفه نقادی یا انتقادی کانت نیست. توضیح آنکه کانت از یک‌سو، بر اثر مطالعه آثار هیوم و از سوی دیگر حصول پیروزی‌ها و دستاوردهای علوم ریاضی و طبیعی - که خصوصاً پیدایش فیزیک نیوتنی زمینه‌ساز آن بود - منتقد فلسفه رایج در دوران خود و دوره‌های گذشته شد. کانت به این فکر افتاد که چرا علوم طبیعی این موفقیت‌ها را کسب می‌کنند؛ اما مابعدالطبیعه دائماً سخنان گذشتگان را تکرار می‌کند؟ گویا او مدعی شد که تاکنون فلسفه به معنای مابعدالطبیعه، درباره متعلق شناخت یعنی عالم هستی و... بحث کرده و دائماً سخنان و مباحث کهن را تکرار نموده است؛ لذا ضروری است که ما ابتدا درباره خود شناخت و معرفت بحث کنیم و به نقد و ارزیابی توانایی عقل به‌عنوان یکی از منابع معرفت بپردازیم تا بتوانیم نشان دهیم که آیا مابعدالطبیعه می‌تواند یک علم باشد یا خیر؛ و اگر علم است، چگونه علمی است و جایگاه آن کجاست. لذا کانت از این جهت فلسفه خود را، فلسفه نقادی یا انتقادی نامید و بخش دوم زندگی علمی خود را با تألیف کتاب *نقد عقل محض* در سال ۱۷۸۱م آغاز کرد. در واقع، کانت به دنبال حل بحران مابعدالطبیعه در برابر علوم طبیعی بود (کانت، ۱۳۷۰، ص ۷). او می‌خواست ببیند که آیا مابعدالطبیعه می‌تواند در باب وجود و ماهیت خدا، آزادی اراده، اختیار انسان و وجود یک نفس باقی و روحانی در انسان، به ما یک معرفت یقینی بدهد (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج ۶ ص ۲۲۸-۲۳۰)، لذا در این مرحله کار خود را با نقادی قوه عقل به‌عنوان یک منبع معرفت آغاز کرد؛ درحالی که تفکر نقدی - چنان که گفته شد - روش و مراحل ارزیابی و نقد اندیشه‌هاست.

۶. هدف نقد

تفکر نقدی، باورها، اندیشه‌ها و نظریه‌های دیگران را ارزیابی و بحث و بررسی می‌کند. این ارزیابی، در واقع برای بیان نقاط قوت و ضعف آن نظریه و اندیشه است. به عبارت دیگر، بحث بر سر این مسئله است که چه شیوه‌هایی برای داوری درباره آرا و اندیشه‌ها و نظریات خودمان و دیگران در اختیار داریم و برای نقد اندیشه‌ها چه گام‌ها و مراحل را باید بپیماییم و آیا سخنان و نظریه‌های ما براساس مبانی صحیح و روشمند بیان شده است یا خیر؟ با توجه به این نکات، ممکن است گفته شود که بین نقد و انتقاد تفاوت هست؛ در انتقاد، تنها نقاط ضعف یک نظریه مطرح می‌شود؛ اما در نقد، هم نقاط ضعف و هم نقاط قوت یک نظریه، اندیشه و استدلال بررسی می‌شود. شاید با

توجه به این تفاوت باشد که گاهی برای بیان اینکه تنها نباید عیب‌جویی کرد، از عنوان «انتقاد سازنده» استفاده می‌شود تا معلوم گردد که شخص منتقد، به نکات مثبت نیز توجه دارد و راه‌حل نیز برای مشکل ارائه می‌کند. البته ممکن است گفته شود که تفاوتی بین دو اصطلاح نقد و انتقاد وجود ندارد. در هر صورت، در تفکر نقدی به دنبال عیب‌جویی از آرا و اندیشه‌های دیگران نیستیم؛ بلکه درصدد ارزیابی روشمند اندیشه‌ها و نظریات هستیم.

گرچه نقد و ارزیابی اندیشه‌ها در واقع بیشتر نوعی مهارت است که با تمرین و ممارست به دست می‌آید، اما بخشی از تفکر نقدی نیز مربوط به مباحث نظری است که بدون توجه به آن نمی‌توان به مهارت نقد دست یافت.

۷. مراحل تفکر نقدی

در نقد یک نظریهٔ عقلی (فلسفی - کلامی) دست‌کم چهار مرحله وجود دارد:

۷-۱. روشن کردن معانی واژه‌ها

با استفاده از بحث انواع تعریف، می‌توان معانی واژه‌ها را روشن کرد. اگر تعریف را براساس اهداف آن تقسیم کنیم، دو نوع تعریف حقیقی و اسمی خواهیم داشت. تعریف حقیقی همان تعریف به حد و رسم است که هریک یا تام‌اند یا ناقص؛ و هدف آن تبیین چیستی و ماهیت معرف است. تعریف اسمی هم پنج نوع است که عبارت‌اند از: ۱. تعریف معجمی؛ ۲. تعریف تصریحی یا قراردادی؛ ۳. تعریف کم‌کنندهٔ ابرام یا تدقیقی؛ ۴. تعریف نظری؛ ۵. تعریف اقصائی. بنابراین براساس هدف، مجموعاً نه نوع تعریف خواهیم داشت.

می‌توان تعریف را براساس روش نیز به شش قسم تقسیم کرد: ۱. تعریف با جنس و فصل و أعراض که همان تعریف حقیقی است، که بحث آن گذشت؛ ۲. تعریف‌های مصداقی (لفظی و غیرلفظی)؛ ۳. تعریف‌های بافتی یا متنی یا سیاقی؛ ۴. تعریف‌های عملی یا اجرایی؛ ۵. تعریف براساس تقسیم؛ ۶. تعریف مسئله‌محور (نظرنژاد، ۱۳۸۱، ص ۸۵-۱۰۰).

بحث از هریک از این اقسام و توضیح دربارهٔ آنها مجال دیگری می‌طلبد؛ اما آنچه در اینجا باید متذکر شویم، این است که در تفکر نقدی در گام اول باید مشخص کنیم که صاحب یک اندیشه، اثر و نظریه، واژه‌های به کارگرفته را به کدامین معنا به کار برده و هنگامی که معنای واژه‌ای روشن شد، باید ببینیم که آیا در فرایند نظریه‌پردازی و در تمام بحث‌ها، آن معنا رعایت شده و مدعی به آن معنا پایبند بوده یا خیر؟ البته باید توجه داشت که تعریف‌های نام‌برده، از نظر دقت و کارآمدی، هدف و وضوح بخشی تفاوت دارند؛ اما آنچه در مرحلهٔ اول تفکر نقدی به دنبال آن هستیم و آن را قدر مشترک همهٔ تعریف‌ها می‌دانیم، همان ایضاح مفهومی است که این ایضاح می‌تواند همراه با بیان ماهیت معرف باشد یا تنها معنای واژه یا کاربرد آن را در یک زمینهٔ خاص مانند یک دانش توضیح دهد.

۷-۲. کشف پیش فرض‌ها

در نقد هر اندیشه و نظریه‌ای باید پیش فرض‌های خاص آن اندیشه و نظریه را کشف کرد. پیش فرض یعنی مجموعه‌اموری که نویسنده یا گوینده و صاحب اندیشه و نظریه به آنها باور دارد و آن امور را در نوشته و گفتار خود آشکار نکرده؛ اما مدعای او بر آن امور مبتنی است. همچنین باید بررسی شود که آیا پیش فرض‌های کشف‌شده با یکدیگر سازگارند یا خیر؛ یا دست کم بی‌ارتباط با یکدیگر نباشند. گام دیگر اینکه پیش فرض اصلی و فرعی نیز اگر وجود دارد، باید مشخص شود؛ همچنین نظام ارتباطی پیش فرض‌ها نیز باید کشف شود که آیا رابطه آنها طولی است یا عرضی. اگر رابطه آنها طولی باشد، با نقد و ابطال پیش فرض اصلی، بقیه هم ابطال می‌شوند. مقصود از پیش فرض نیز در این بحث، پیش فرض‌های خاص آن نظریه و اندیشه مورد نقد است، نه پیش فرض‌های عام که در همه علوم مورد توجه‌اند؛ مانند اینکه: «عالم وجود دارد یا عالم هستی قانون‌پذیر است» یا «معرفت و شناخت عالم هستی امر ممکن است» یا «انتقال معرفت و تخاطب ممکن است»؛ و زیرا بدون پذیرش این پیش فرض‌های عام، علم و اندیشه‌ای شکل نمی‌گرفت تا نوبت به نقد و بررسی آن فرا برسد.

۷-۳. مطالبه دلیل و ارزیابی آن

از آنجاکه هر اندیشه و ادعایی باید مبتنی بر دلیل باشد، با استفاده از بحث انواع استدلال، می‌توان برای هر نظریه‌ای مطالبه دلیل کرد؛ سپس ادله را بررسی نمود که آیا استدلال از نظر ماده و صورت تمام است یا خیر؟ آیا دلیل با مدعا مناسبت و سازگاری دارد یا اینکه دلیل اعم از مدعا یا اخص از آن است. حتی اگر مدعایی جزء بدیهیات باشد، مدعی موظف است بدهات آن را نشان دهد؛ زیرا صرف ادعای بدهات سبب بدیهی شدن یک ادعا نمی‌شود. پس در هر صورت برای هر ادعایی، هرچند بدیهی باشد، می‌توان و باید مطالبه دلیل کرد.

۷-۴. کشف مغالطات

در مرحله چهارم باید به دنبال کشف مغالطات احتمالی راه‌یافته در یک اندیشه باشیم و با استفاده از بحث شناسایی انواع مغالطات (شامل مغالطات صوری و غیرصوری و مغالطات در مقام تعریف، استدلال، نقد و دفاع) باید ببینیم که آیا مغالطه‌ای در اصل ادعا، تعریف‌ها، استدلال‌ها، نقدها و دفاع‌ها صورت گرفته است یا خیر؟ و اگر مغالطه وجود دارد، آیا تمام مدعا را باطل می‌کند یا بخشی از آن را؟

۸. ضرورت نقد

ضرورت نقد را با توجه به چند نکته به آسانی می‌توان دریافت:

نکته اول: از آنجاکه ما انسان‌هایی معصوم نیستیم، طبیعی است که احتمال راهیابی خطا و اشتباه یا نقاط ضعفی در آثار، اندیشه و نوشته‌های ما وجود دارد.

نکته دوم: هنگامی که ما اندیشه و اثر خود را به دیگران عرضه می‌کنیم، توقع داریم که ایشان از این اندیشه و اثر بهره‌مند شوند؛ اما با توجه به اینکه مخاطبان ما به‌عنوان انسان‌های عاقل حق انتخاب و تمییز حق از باطل و سره از ناسره را دارند، طبیعی است که به ارزیابی اندیشه و اثر ما بپردازند.

نکته سوم: انتظار بدنه اجتماعی و توده مردم از اندیشمندان این است که آنها در پالایش و ارائه اندیشه‌های علمی یک جامعه دقت نظر داشته باشند و با ارزیابی محصولات فکری، جامعه را از آسیب‌ها و انحرافات حفظ کنند. دست‌کم با توجه به این سه نکته می‌توان ضرورت نقد آثار و اندیشه‌های تولیدی محافل علمی را یک ضرورت دانست. بنابراین نقد آثار و اندیشه‌ها نه تنها ضرری به دنبال ندارد، بلکه ضرورت نیز دارد؛ زیرا در صورتی که نقد وارد باشد، صاحب اثر متنبه می‌گردد و با رفع مشکل، سبب رشد و تعالی اندیشه و اثر خود می‌شود؛ و در صورتی که نقد وارد نباشد، باز هم بر استحکام و درستی آن اثر و اندیشه تأکید می‌شود. در احادیث فراوانی بر ضرورت و اهمیت نقد تأکید شده که از باب نمونه به برخی اشاره می‌شود:

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ سَأَرَ عَيْبَكَ وَعَابَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُ» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۲ ص ۶۷۹)؛ یعنی هر کس عیب تو را پنهان کند و در جایی که تو حاضر نیستی، از تو عیب‌جویی کند، پس او دشمن است؛ از او بپرهیز. در روایت دیگری نیز به این مضمون از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «مَنْ سَأَرَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ» (همان، ص ۶۴۱)؛ یعنی کسی که عیب تو را بپوشاند، دشمن توست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳۹)؛ یعنی بهترین دوستان نزد من کسانی هستند که عیوب و نواقص مرا به من هدیه دهند.

بنابراین می‌توان مبنای نقدپذیری را حاصل اعتقاد به دو اصل دانست: ۱. کامل نبودن انسان‌های غیرمعصوم؛ ۲. حق انسان‌ها برای نظر دادن درباره کار و آثاری که به آنها عرضه شده است.

تذکر این نکته نیز مناسب است که برای نقدپذیری باید آفتی به نام خودشیفتگی را از خود بزدایم و مهارت خوب شنیدن را در خود پرورش دهیم. بنابراین از جمله فواید نقد، جلوگیری از کاستی‌ها و انحرافات فکری، آشکار شدن نقاط مثبت، و رشد و تعالی اندیشه است. بنابراین هرگز نباید از نقد روی برتاییم و آن آزوده شویم. اگر فرهنگ نقد کردن و نقدپذیری در یک جامعه علمی نهادینه شود، از یک‌سو، جلوی انحرافات فکری گرفته می‌شود و از سوی دیگر، زمینه رشد و تعالی اندیشه فراهم گردد؛ اما گاهی نقد اندیشه‌های علمی و تخصصی به ساحت عمومی و حتی روزنامه‌ها کشیده می‌شود و در این صورت است که نقد از مسیر سازنده خود منحرف می‌شود و متأسفانه گاهی با شائبه‌های ناسالم سیاسی و جناحی آلوده می‌گردد و نه تنها غباری از چهره دانش نمی‌زداید، بلکه غباری بر غبارها می‌افزاید و اهل فن را از ورود به این حوزه بازمی‌دارد. بنابراین خوب است از آفات چنین نقدهایی برحذر باشیم.

نتیجه‌گیری

«تفکر» ویژگی انسان خردمند است و «تفکر نقدی» ریشه در فطرت حقیقت‌جویی آدمی دارد. تفکر نقدی عبارت است از شیوه ارزیابی روشمند اندیشه‌ها و آثار دیگران که در هر حوزه و شاخه علمی می‌تواند به کار گرفته شود؛ گرچه امور مشترکی را می‌توان برای تفکر نقدی در همه دانش‌ها در نظر گرفت؛ مانند اینکه در هر ساحت علمی یک سلسله پیش‌فرض‌ها وجود دارد یا می‌تواند مغالطاتی در آن ساحت علمی رخ دهد. تفکر نقدی در هر شاخه علمی به‌عنوان دانشی مصرف‌کننده، از علوم مختلفی بهره می‌برد؛ از جمله در حوزه علوم عقلی دست‌کم از چهار دانش منطق، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و فلسفه علم بهره‌مند می‌شود. برای نقد یک اندیشه، از چهار مرحله ایضاح مفهومی، مطالبه دلیل، کشف و ارزیابی پیش‌فرض‌ها، و کشف مغالطات بهره می‌بریم. لازمه رشد و تعالی علمی هر جامعه‌ای توجه جدی به مسئله نقد است تا هم زمینه تعالی اندیشه‌ها فراهم گردد و هم از انحرافات و لغزش‌های فکری جلوگیری شود و نتیجه نقد هرچه باشد، سبب تصحیح اندیشه‌ها و استحکام آنها خواهد شد.



منابع

- اسلامی، سیدحسن، ۱۳۸۳، *اخلاق نفاذ*، قم، دفتر نشر معارف.
- امیرحسینی، خسرو، ۱۳۸۹، *مهارت اساسی زندگی، تفکر انتقادی*، تهران، عارف کامل.
- آملی، سیدحیدر، ۱۳۸۲، *انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه*، مقدمه و تحقیق سیدمحمسن موسوی تبریزی، قم، نور علی نور.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، بی تا، *غورالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، افست.
- حافظ، شمس الدین محمد، بی تا، *دیوان اشعار*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، کتابفروشی زوار.
- خندان، علی اصغر، ۱۳۷۹، *منطق کاربردی*، تهران و قم، سمت و طه.
- سبزواری، ملاهادی، بی تا، *شرح منظومه*، بی جا، افست.
- سعدی، مصلح الدین، ۱۳۷۰، *بوستان*، تصحیح حسین استادولی، تهران، قدیانی.
- شبیستری، محمود، ۱۳۹۶، *گلشن راز*، تهران، زوار.
- شرفی، محمدرضا، ۱۳۸۱، *تفکر برتر*، تهران، سروش.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۹۵، *منطق الطیر*، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- قاضی مرادی، حسن، ۱۳۹۱، *درآمدی بر تفکر انتقادی*، تهران، دات.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۰، *تاریخ فلسفه*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران، سروش.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۷۰، *تمهیدات*، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گیلانی، عبدالرزاق، ۱۳۶۰، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، چ دوم، تهران، صدوق.
- لازی، جان، ۱۳۶۲، *درآمدی تاریخی به فلسفه علم*، ترجمه علی بایا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- معلمی، حسن، ۱۳۷۹، *منطق و تفکر انتقادی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۸، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، ملامهدی، ۱۴۰۸ق، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- نظرنژاد، نرگس، ۱۳۸۱، *ماهیت و انواع تعریف*، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
- نویلا، استیون، ۱۳۹۶، *ذهن فریبکار شما*، ترجمه اکبر سلطانی و مریم آقازاده، تهران، اختران.